

ایوب آفاخانی، بازیگر:

از روحیه طنازی بی بهره نیستم

شادی، خشم، ناراحتی، انزوا، عصبانیت، خوشحالی و شگفت زدیگی و اینکه همه این‌ها با یک توانالیه افسردگی پنهان همراه باشد تو گویی که خود کاراکتر هم نمی‌داند که افسرده است. من با اعتقاد قاطعیت می‌توانم بگویم که رقم‌زدن این کار از عهده هر کسی بر نمی‌آید و برای من هم اصلاً کار آسانی نبود اما خوشبختانه به شهادت آنهایی که صاحب نظر هستند، آمدند و اجرا را دیدند عجالتاً به نظر می‌آید که خیلی هم در نتیجه کار سرافکننده نشده باشم.

به نظر می‌آید که گروه اجرایی روی بعد روانشناختی اثر نیز اشاره ویژه‌ای دارد و اینکه زخم‌های ماز همان دوران کودکی به جای مانده‌اند. آیا این بعد از همان ابتدا مد نظر بود یا بعداً به نمایشنامه اضافه شد؟

در واقع اصلی‌ترین هدف تعیین شده متن، سویه روانشناختی آن بود و از ابتدا قرار بود بعد مهمی از نمایش باشد و مخاطب بتواند با این بعد ارتباطی که شایسته است را برقرار کند حتی تهیه‌کننده کار که خودشان دانش آموخته علم روانشناسی هستند اساساً به این دلیل به پروژه نزدیک شدند که بتوانند در راستای علم و رشته تحصیلی‌شان یک آگاهی بخشی در جامعه از درجه نمایش ایجاد کنند. در این راستا به عنوان مشاور متن می‌توانم بگویم که چندین پیشنهاد در خشان در مورد نحوه پیشرفت و نتیجه متن داشتم که حتی خود خانم امینی را هم به وجد آورده بود اما به دلیل اینکه با مفهوم هدف گذاری شده متن، دچار تناقض می‌شد استفاده نکردند و از مجموعه ایده‌هایی که به ایشان دادم چند ایده کاملاً کنار گذاشته شد چون در مسیر نمایش نبود بنابراین این مسیر اولویت بیشتری نسبت به یک داستانی‌گویی صرف داشت و در حال حاضر این مسیر با چهار چوب روایی‌اش از منظر نظر به‌های روانشناسی قابل دفاع است.

سخن پایانی

من آرزو دارم که دوستانی مثل مریم امینی که دانش آموختگان این روزگار تئاتر هستند به همین اندازه صاحب انگیزه باشند و با وجود تمام تلخی‌هایی که تئاتر به خاطر اقتصاد و تفاوت‌هایی که در سلوک تئاتر و تولید آن ایجاد شده به تئاتر می‌کنند، بتوانند تکثیر شوند و افراد بیشتری مانند او در تئاتر حضور پیدا کنند تا تئاتر بتواند به تنظیمات قبلی خودش یعنی هنری که دارای اصالت و رسالت است باز گردد. متأسفانه به نظر می‌آید این روزها در میان انبوه تولیدات تئاتر که بیشترشان هم فاقد ارزش‌های مورد نظر و نقطه گذاری شده هستند این مفاهیم کمی از تئاتر دور شده و شلوغی بیش از حد و کمبود انگیزه‌مندی و دانش آموختگی و تجربه بسیار کم دست در دست هم داده تا به تئاتر یک هویت غلط دیگری بدهد که برای آینده این هنر در ایران بسیار خطرناک است اما تکثیر افرادی مانند مریم امینی خواهد توانست که لاقلاً سرعت این فساد را در حوزه محتوای تئاتر کم کند.

چگونه به این پروژه ملحق شدید و جذابیت این نمایشنامه و کاراکتر برای شما چه بود؟

خانم امینی از دانشجویان سابق من بودند و حقیقتاً بخش بزرگی از تصمیم همکاری با این پروژه به سبب‌های که از ایشان در ذهن داشتم برمی‌گشت و بر

همین اساس می‌توانستم مشاور خوبی برای نویسندگی و کارگردانی خانم امینی باشم و ایشان نیز بر اساس شناختی که از دوران دانشجویی‌اش داشتم می‌توانستند پیش‌برنده خوبی برای این پروژه باشند. این اتفاق حدود یک سال پیش شکل گرفت و ایشان متنی که در واقع نام دیگری هم داشت را پیش من آوردند و خواستند که در مقام مشاور در کنارشان قرار بگیرم، به سرعت پذیرفتم و شروع به چکش کاری متن کردم که حدوداً ۷ ماه طول کشید البته ۷ ماه نامنظم و ناپیوسته با جلسات متعدد، سرانجام متن به مرحله‌ای رسید که کامل شد و نام «به یک قاتل ساده نیاز مندیم» را گرفت. در ادامه وقتی زمان گرد هم آوردن ترکیب بازیگران و چیزهایی از این دست رسید خانم امینی از من خواهش کردند که نقش اصلی را بر عهده بگیرم و گرچه این نقش برای من چالش‌های زیادی به همراه داشت، نقش سختی بود و همزمان نیز مشغول پروژه‌های دیگری بودم اما به دلیل تعلق خاطری که به این کار پیدا کرده بودم و زمان زیادی که با هم صرف آن کرده بودیم بدم نمی‌آمد که خودم را وارد این چالش کنم بالاخص اینکه مخاطبان کمتر اثر کمیکی از من به عنوان بازیگر روی صحنه دیده‌اند در حالی که خیلی هم از روحیه طنازی بی‌بهره نیستم اما به دلایل مختلف کارنامه من بیشتر آثاری جدی‌تر یا توانالیه‌های تلخ‌تر را در بر دارد که شامل آثار تلویزیونی، سینمایی و تئاتر می‌شود و این هم دلیل دیگری شد تا این تجربه را پس‌نژم و بخوایم که حتماً به حجم کارهایی که به عنوان بازیگر و با لحن کمیک در کارنامه‌ام دارم اثر را نیز اضافه کنم. ضمن اینکه حسن رفتار و میزان جذب مطلب خانم امینی و تمام سلوک سنجیده‌ای که از ایشان دیده بودم مرا ترغیب می‌کرد که یک بار دیگر از یکی دیگر از دانشجویانم در ارائه یک کار حرفه‌ای حمایت کنم چون واقعاً یکی از چیزهایی که تقریباً دیگر وجود ندارد و نیست و به نظر می‌آید که نه کم‌یاب بلکه نایاب شده همین سلوک درست و انگیزه‌مندی در اجرا در میان جوان‌هاست و بسیاری از این جوانان با هدفی غیر از تئاتر روی صحنه هستند و گاه حتی خودشان نیز این را نمی‌دانند و به صورت ناخواسته از اصالت تئاتر دور شده‌اند اما مریم امینی خوشبختانه این ویژگی را نداشت و تنها مسئله‌اش این بود که یک کار با کیفیت که بتواند بخاطرش سرش را بالا بگیرد، ارائه کند. همه این مسائل دست به دست هم داد، کار را پذیرفتم و تمرینات آن اواخر سال گذشته به نیت اجرا در اردیبهشت ماه آغاز شد که به لطف خدا با موفقیت روی صحنه رفته و در حال حاضر نیز استقبال مخاطبان را تجربه می‌کند. اما در مورد شاخصه‌های نقش می‌توان گفت که این شخصیت در چالش بازیگری شخصیت بسیار پیچیده‌ای است یعنی یک آدم افسرده با نقاب شادی دائمی است و اینکه این نقش و این ویژگی را در تمام لحظه‌ها درست بازی کنید حقیقتاً از نظر من کار بسیار دشواری است. یعنی نگه داشتن مرز همواره افسردگی در موقعیت‌های



گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش
«به یک قاتل ساده نیاز مندیم»

نگاهی طنازانه به افسردگی

نمایش «به یک قاتل ساده

مریم عظیمی

گفت‌وگو

نیاز مندیم» به نویسندگی و کارگردانی مریم امینی و تهیه‌کنندگی وحید سالک‌فرد که این روزها در سالن نوفل لوشاتو به اجرا در می‌آید به پیچیدگی و عمق افسردگی در بزرگسالی می‌پردازد. در خلاصه داستان این نمایش آمده: مگه آدم از زندگی چی می‌خواد؟! من همه چی دارم. من حالم خیلی خوبه، عالی‌ام... ولی دیگه نمی‌خوام زندگی کنم. در این نمایش که رویکردی روانشناسانه دارد بازیگران نام‌آشنایی چون ایوب آفاخانی، رز رضوی و بهرام سروری‌نژاد به نقش آفرینی می‌پردازند. در ادامه گپ‌وگفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

